

تکابازی

کد صحرایی



نویسنده داستین بریدی

تصویرگر جسی بریدی

مترجم یاسمن جعفری

فهرست

۷	فصل ۱: آشغال‌های دماغ و اسلحه‌های انفجاری
۱۲	فصل ۲: تنها امید بشریت
۱۸	فصل ۳: بنگ بنگ قور!
۲۴	فصل ۴: واقعیت مجازی
۳۱	فصل ۵: دور دور با کوله‌پشتی پرنده
۳۶	فصل ۶: غول آخر مرحله
۴۲	فصل ۷: یادبود مارک
۴۶	فصل ۸: مجسمه‌ی آزادی
۵۰	فصل ۹: خداحافظ
۵۴	فصل ۱۰: فرمانده اریک
۶۰	فصل ۱۱: سرعتی‌کارها
۶۵	فصل ۱۲: کد منبع
۶۹	فصل ۱۳: پروتکل هایندنبِrg
۷۴	فصل ۱۴: جدال در نیمروز
۷۹	فصل ۱۵: تنها راه
۸۵	فصل ۱۶: جست‌وجو
۹۱	فصل ۱۷: نبرد آخر
۹۳	فصل ۱۸: آقای گیرگوری
۹۶	فصل ۱۹: مطمئنی؟
۹۸	درباره‌ی نویسنده
۹۹	دانستنی‌های بیشتر

فصل ۱

آشغال‌های دماغ و اسلحه‌های انفجاری

«جسی^۱. همین الان پاشو بیا به چیزی می‌خوام بهت نشون بدم که عمرآ باورت شه.»

همین پیامک ساده زندگی من را نابود کرد. همین پیامک، بله می‌دانم؛ این پیامک در ظاهر شبیه آن چیزهایی نیست که زندگی آدم را نابود می‌کند. به خصوص اگر فرستنده‌ی پیام رفیقم اریک^۲ باشد که همیشه عادت دارد درباره‌ی باورکردنی‌ترین مسائل دنیا هم بگوید: «عمرآ باورت شه!». همین ماه پیش درباره‌ی یک نان تُست به من گفت: «باورت نمی‌شود که درست عین دارث ویدره^۳». (در اصل فقط یک عدد نون تست سوخته‌ی کاملاً معمولی بود.) بعد دوباره همین ماجرا سر شیرین کاری‌ای که با دوچرخه‌اش یاد گرفته بود، پیش آمد (خیر سرش موقع دوچرخه‌سواری نیم ثانیه فرمان را ول کرده بود) و بعد هم سر یک گلوله‌ی حسابی که از آشغال دماغش ساخته بود (این یکی واقعاً حیرت‌انگیز بود).

چند دقیقه‌ای به پیامکش محل نگذاشتم، چون هیچ چیز به اندازه‌ی دیر جواب دادن اریک را وادار نمی‌کند تا تندتر اصل حرفش را بزند. بعد از پنج دقیقه که چیزی نفرستاد، بالاخره جواب دادم.

«قضیه چیه؟»

1- Jesse

2- Eric

3- Darth Vader: شخصیت پلید مجموعه فیلم‌های جنگ ستارگان.